

بانگ آزادی

ارگان مرکزی

سازمان اتحاد برای دموکراسی در ایران

(تأسیس: آذر ۱۳۷۶)

اول دی ۱۳۷۶

شماره ۲

فهرست

- ۳..... مشی ما /
- ۳..... برای آزادی فوری و بدون قید و شرط فرج سرکوهی /
- ۳..... نامه‌ای از منطقه شماره ۲ / اولی پیرزاده
- ۴..... موارد نقض قانون اساسی در کشور توسط حکومت /
- ۷..... گور دسته‌جمعی در منجیل /
- ۷..... گور دسته‌جمعی در سئندج /
- ۷..... نامه‌ای از دانشگاه / داریوش کرجی
- ۸..... نامه آیت‌الله منتظری در افشای مهاجمان به منزل ایشان
- ۹..... به سوی جوانان بروید / بیژنی
- ۹..... نامه‌ای از شهرری / اکبر
- ۹..... گسترده‌ترین شکل اتحاد برای «دموکراسی و آزادی» /
- ۱۰..... حقوق بشر: میراث بشریت / فدریکو مایور
- ۱۰..... نامه‌ای از یک دوست: پیغام به شما / نیلوفر
- ۱۱..... نامه‌ای در بیان مشکلات جوانان / کاوه کامرانی
- ۱۱..... گورجمعی در بیجار /
- ۱۲..... کارزار برای دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در کشور را گسترش دهید.

آدرس: تهران، صندوق پستی ۳۱۵-۱۳۴۶۵

بهای نشریه ۳۰۰۰ ریال

مشی ما

۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تأکید دارند که شناسایی و تأمین حقوق کلیه اعضای خانواده بشری، بنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است و در واقع کمال مطلوب انسان آزاد و رهایی یافته از ترس و فقر فقط در صورتی حاصل می‌شود که شرایط تمتع هرکس از حقوق مدنی و سیاسی - اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی او ایجاد شود.

۲- ما تأکید داریم که حقوق و آزادیهای اساسی ما در این جامعه همواره نقض و لگدمال شده است. اعتقاد داریم که حق گرفتنی است و از این رو باید حقوق خود را شناخت، اجازه نداد تا این حقوق مورد تعرض و سرکوب قرار گیرد، حقوق اساسی و دموکراتیک خود را مطالبه کرد و از آن دفاع نمود. این حقوق و آزادیها نمی‌تواند تابع مصلحت‌های ایدئولوژیکی، دینی و منافع حکومتی قرار گیرد.

عدم دفاع از حقوق اساسی خود، سبب گسترش و تداوم هرچه بیشتر تعرض سرکوبگرانه حکومت استبدادی و نیروهای فشار و سرکوب علیه مردم و سازمانهای سیاسی و تشکلهای اجتماعی و فرهنگی دموکراتیک در کشور شده است. اما حق طلبی و دفاع از حقوق انسانی خود و دیگران، می‌تواند جز ترس و یأس را دردم شکنند، به افراد شور و امید خاصی بخشد، و بروحیه تسلیم شدگی، افسردگی و انزواطلبی و خموشی غلبه کند.

۳- کسب و حفظ و دفاع از حقوق و آزادیهای اساسی تنها از طریق مبارزه جمعی، گسترده، متحد و سازمان یافته افشارگوناگون مردم و نیروهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دموکراتیک کشور علیه سیاست سرکوب و ترور، علیه حکومت استبدادی و تمامی نهادها و ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی و فرهنگی و مطبوعاتی و سیاسی سرکوبگر، و نیز علیه روحیه و فرهنگ استبدادی، علیه اندیشه‌ها و روشها و بینشها و منشهای ضددموکراتیک، امکان پذیر است.

از این روشی ما مبتنی است بر ایجاد و توسعه تشکیلات خود در میان مردم، ترویج ایده‌ها و تقویت فرهنگ و تبلیغ برنامه‌های دموکراتیک در مردم، افشاری موارد نقض حقوق بشر در جامعه، بسیج و هدایت مردم مبارزات مردم در جهت تحقق خواستها و حقوق دموکراتیک آنها.

برای آزادی فوری و بدون قید و شرط فرج سرکوهی

فرج سرکوهی نویسنده و منتقد ادبی سرشناس ایرانی که با توطئه زشت و غیرانسانی وزارت اطلاعات و امنیت کشور، به مدت چندین ماه در وضعیتی نامشخص و خطرناک و در اسارت و زیر شکنجه قرار داشت، در ۲۶ و ۲۷ شهریورماه ۱۳۷۶ در شعبه ۱۱ دادگاه انقلاب در یک محکمه غیرعلنی و بدون داشتن آزادی در انتخاب وکیل برای خود محاکمه شد. او در دادگاه با رد کلیه اتهامات مربوط به جاسوسی برای بیگانگان و فساد، از تمامی فشارها و شکنجه‌هایی که در دوران حبس و بازجویی تحمل شده بود، پرده برداشت. و با دفاع از اصل آزادی قلم و بیان و محکوم نمودن سانسور در مطبوعات، از حرکت گروهی از نویسندگان در انتشار نامه افشارگراانه سرگشاده ۱۳۴ نفر از نویسندگان در ۱۳۷۵ دفاع کرد. قاضی دادگاه تنها به اتهام « سوء تبلیغ علیه نظام » (با انتشار نامه افشارگراانه) و نه حتی « نشر اکاذیب » به یک سال حبس محکوم کرد. هفته نامه « شما » ارگان « هیأت مؤتلفه اسلامی » مورخ سوم شهریور ۱۳۷۶ تحت عنوان نامه وارده به حکم دادگاه اعتراض کرد و خواستار

رسیدگی جدید به این پرونده شد. در آخرین روز وزارت تلاحبان در وزارت اطلاعات، نامه‌ای به امضاء فرج سرکوهی در روزنامه جمهوری اسلامی و سپس در کیهان هوایی به چاپ رسید که در آن بر علیه روشنفکران دگراندیش میهن سخن گفته و اتهاماتی نادرست به آنها زده شده بود. در حالی که حتی حکم صادره از دادگاه علیه سرکوهی، با این نامه کذایی مغایرت آشکار دارد. شواهد حکایت از آن می‌کند که بخشی از حکومت فسد دارد تا از آزادی سرکوهی جلوگیری کند و اجازه ندهد تا این موضوع حل شود و بار دیگر پرونده سرکوهی و به شکلی دیگر به جریان اندازد.

« سازمان اتحاد برزی دمکراسی در ایران » ضمن محکوم نمودن توطئه غیرانسانی وزارت اطلاعات و دستگاه استبدادی علیه فرج سرکوهی و دیگر نویسندگان میهن، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط او و رفع کلیه محدودیت‌ها علیه وی و دیگر نویسندگان، هنرمندان، و روزنامه‌نگاران برای انجام فعالیت آزادانه و داوطلبانه اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی و نیز رفع ممنوعیت آنها برای خروج از کشور است. در عین حال ما تأکید می‌کنیم که هر نامه و نوشته و صحبتی که به نام سرکوهی یا هر زندانی سیاسی و عقیدتی دیگری منتشر شود، ناهنجاری که آنها در حبس و زندان باشند فاقد اعتبار و سندیت است.

نامه‌ای از منطقه شماره ۲

ولی پیرزاده

منطقه شماره ۲ یا « خلیج » واقع شده در جاده قدیم کرج رو به روی شهرک آسمان نزدیک به یک میلیون جمعیت دارد که اکثریت آنها را خانواده‌های کارگران و زحمتکشان تشکیل می‌دهد و چندین کارگاه و کارخانه تولیدی هم در این منطقه وجود دارند. ولی این منطقه اصلاً مورد توجه امور خدمانی و رفاهی حکومت نیست. هنوز بعد از چندین سال، حوزه شهری این منطقه مشخص نیست که آیا باید زیر نظر تهران باشد یا منطقه اسلامشهر. کارها در این دو منطقه تقسیم شده و مردم بلا تکلیف هستند. از لحاظ شهری این محله نه خیابان‌بندی درستی دارد و نه جدولهای مناسب برای فاضلابهای منازل. در این محله با این جمعیت یک پارک یا سینما جهت سرگرمی مردم یا کتابخانه‌ای برای مطالعه و امکاناتی برای گذراندن اوقات فراغت جوانان وجود ندارد. تعداد مدارس و کلاسهای کم باعث شده تا در هر کلاسی تعداد اندکی دانش آموز مشغول تحصیل باشند. کلیه مدارس به صورت شبانه‌کار می‌کنند. سطح بهداشت در مدارس و خیابانها بسیار نازل است. مدت پنج سال است که خیابان خلیج قرار بود به صورت چهار بانده ساخته شود و در این میان قسمتی از منازل مردم و چند کارخانه در طرح عقب‌نشینی هستند که با پرداخت پول و رشوه بوسیله کارخانه‌داران این طرح هنوز اجرا نشده است. حتی از لحاظ روشنایی برای خیابان اصلی و کوچه‌ها کار جدی صورت نگرفته و از این رو رفت و آمد ساکنین این محلات در اوقات شب به سختی و با بروز خطراتی انجام می‌پذیرد. در این محله ما متأسفانه افراد نایاب زیاد به چشم می‌خورند. مسؤول اصلی این وضعیت ناپسندان، حکومت است که حقوق و آزادیهای مردم را لگدمان کرده و اصل مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش را نادیده گرفته است.

موارد نقض قانون اساسی در کشور توسط حکومت

حاکمیت جمهوری اسلامی نه فقط حقوق اساسی و دموکراتیک بشر معصره در اعلامیه جهانی حقوق بشر و بیان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بلکه حتی حقوق ملت معصره در قانون اساسی را اجرا و رعایت نکرده و نسکند. قانون اساسی کشور علیرغم تصریح و موارد غیردموکراتیک درون خود، بر بسیاری از حقوق و آزادیهای اساسی ملت تأکید دارد ولی به دلیل وجود استبداد و عدم حاکمیت قانون و وجود هرج و مرج در حاکمیت و جامعه، این اصول اجرا نمی‌شود. من می‌گویم تا دیرباز بخشی از موارد نقض حقوق ملت معصره در خود قانون اساسی، توسط حاکمیتی که خود را ملزم به رعایت همین قانون می‌داند، را ذکر کنم:

۱- نقض آزادی عقیده: اصل ۳۳ قانون اساسی تأکید دارد که تشییش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مراءغه قرار داد و اصل ۱۴ قانون اساسی بر رعایت حقوق انسانی افراد غیرمسلمان تأکید دارد. اما در طول ۱۷ سال پس از پیروزی انقلاب، همواره افراد زیادی به خاطر داشتن عقیده سیاسی یا ایدئولوژی و مذهبی مخالف حکومت مورد بازخواست و شکنجه جسمی و روحی شدید قرار گرفته‌اند، از ادامه تحصیل و ورود به دانشگاه و مراکز آموزشی محروم شده‌اند، از حق شرکت آزادانه در زندگی فرهنگی و هنری جامعه و شرکت در فعالیتهای سیاسی و نیز شرکت در انتخابات و کاندید شدن و کاندید شدن و حتی از حق مسافرت و خروج از کشور محروم شده‌اند. تحقیق و تشییش در مورد عقاید افراد در محیط اداری و تحصیلی صورت می‌پذیرد. زندانیان سیاسی و عقیدتی در مراحل دادوسی و بازجویی یا محاکمه در دادگاه و نیز در دوران گذراندن محکومیت و حتی پس از آزادی از زندان مورد تشییش عقیده قرار گرفته‌اند. بر اساس آن حکم تیب و مجازات برای آنها صادر شده است. در زندان اوین، برای مدت طولانی به خاطر نماز نخواندن به زندانیان شلاق روزانه و جرمیاری زده می‌شد. با وجود آنکه حتی در هیچکدام از قوانین کیفری و مجازات اسلامی کشور، برای ارتداد (به معنی خروج مسلمان از دین اسلام) رسماً حکم و مجازاتی در نظر گرفته شده است، لذا افراد زیادی از بهایی‌ها و مارکسیست‌ها به اتهام ارتداد مجازات و به حبس یا اعدام محکوم شده‌اند و از آنجا که بر طبق اصل ۳۶ قانون اساسی، حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد، به‌لذا حتی صدور حکم مجازات برای اهل ارتداد خود عملی است غیرقانونی و مستوجب کیفر.

۲- افعال شکنجه و فشار علیه زندانیان: اصل ۳۸ قانون اساسی بر ممنوع بودن هر نوع شکنجه و فاقد اعتبار بودن هرگونه اعتراف و اقرار مبنی بر شکنجه تأکید دارد. اما در بازداشتگاهها برای کسب اعتراف یا اقرار و نیز برای وادار کردن متهم به دتوبه و انجام مصاحبه‌هایی برای محکوم کردن خود و عقاید و سازمان سیاسی مورد علاقه‌اش، شکنجه‌ها و آزارهای جسمی و روحی شدید مانند شلاق زدن با کابل، قهاتی کردن و دستبند زدن حبس طولانی در سلولهای انفرادی، شلاق زدن به سر و بدن، تنگ کردن و تشنیر کردن، عقیده مهم اعمال شده است. بر خلاف اصل ۳۹ قانون اساسی که بر رعایت احترام و حیثیت زندانیان و ممنوع بودن تنگ کردن و تشنیر آنها تأکید دارد، موارد متعدد از برخوردهای توهین‌آمیز بر علیه شأن انسانی متهم و زندانی دیده شده است. شرایط زیستی، تغذیه، بهداشتی و درمانی، آموزشی زندانیان بسیار نامطلوب است. غذای زندانیان بسیار کم و بی‌کیفیت است. اصول بهداشتی رعایت نمی‌شود و وسایل بهداشتی و درمانی به میزان کافی در اختیار زندانی قرار داده نمی‌شود. امکانات درمانی بسیار محدود است و برای معالجه زندانیان در بیرون از زندان محدودیت‌های فراوان اعمال می‌شود. تعداد زیادی زندانی در اطراف‌های کوچک و قضای نامناسب زندگی می‌کنند. امکان ملاقات حضوری زندانیان با خانواده‌ها بسیار کم است. فقط تعداد بسیار کمی از زندانیان هر ۶ ماه یکبار اجازه رفتن به مرخصی برای حداکثر ۲ روز داده می‌شود. از ورود بسیاری از کتابها و مجلات و روزنامه‌های مجاز و علمی کشور به داخل زندان جلوگیری به عمل می‌آید. بسیاری از زندانیان برای استفاده از برخی امکانات و تسهیلات مجبور می‌شوند تا در کارگاههای زندان و در شرایط سختی و با حقوق نازل مشغول کار شوند. زندانیان را بر حسب نوع اتهام و جرم، شخصیت، تحصیلات، سن تقسیم‌بندی می‌کنند. زندانیان سیاسی را در بندها و اطراف‌های مشترک با زندانیان عادی قرار می‌دهند که بسیار مشکل‌آفرین می‌باشد.

۳- نقض آزادی بیان و قلم: بر خلاف اصل ۲۴ قانون اساسی، اعمال سلیقه شخصی و سیاسی خاصی در نقض آزادی بیان و مضبوطات و اعمال سانسور صورت می‌پذیرد. از چاپ و انتشار بسیاری از کتابهایی که فقط با عقیده حاکمیت مغایر است جلوگیری می‌شود. لیست زیادی از کتابهای ممنوعه الچاپ وجود دارد. بسیاری از کتابها نیز با حذف بسیاری از مطالب آنها اجازه انتشار می‌یابند. نهادهای اعمال سانسور با آنکه به اهرم و تنبیه کاغذی به مضبوطات و نشریات مستقل فشار می‌آورند، آنها به مجلاتی که در خط سیاسی- یا خط فکری، آنها نیاشد امکانات و تسهیلات و کاغذ کافی ارائه نمی‌دهند. بعضی در موارد بسیار استثنایی نیروهای مخالف سیاسی و فکری حکومت، امتیاز اجازت انتشار مجله و نشریه قانونی داده نمی‌شود. در حالی که هفته‌نامه حکومتی کیهان هفتی همواره در رابطه با امور خانواده‌دگی و خصوصی افراد مخالف و به قصد ضربه زدن به حیثیت و اعتبار آنها مطلب چاپ می‌کند. فعالیت برخی از مجلات حتی نه از سوی وزارت ارشاد بلکه از سوی دادگاه ویژه روحانیت توقیف شده و امتیاز انتشار برخی نشریات به شکل غیرقانونی لغو گردیده است.

۴- نقض آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی مستقل: در جامعه ما فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی مستقل آزاد نیست. آزادی احزاب در یک کشور، به تضاد بودن یک فرد با شخصیت بستگی ندارد، بلکه به مجموعه‌ای از قوانین و قراردادهای اجتماعی وابسته است که بر اساس آن تمامی احزاب، سازمانها و گروههای اجتماعی و سیاسی آزاد باشند تا برای برنامه‌ها و آرمانهای خود مبارزه و فعالیت کنند.

برابر اصل ۲۶ قانون اساسی کشور احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و منصفی علی‌الطلاق آزادند، مشروط بر این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. اگر هیچ حزب و سیاسی مخالف امکان فعالیت آزاد در جامعه را ندارد، سندیکاهای کارگری منحل گردیدند، افراد فعال آنها که دارای پیش سیاسی مخالف حکومت بودند مورد محدودیت یا سرکوب قرار گرفتند و اینکه نیز شرایط برای فعالیت آزاد آنها فراهم نیست. حاکمیت حقوق مردم را نیز با تقواید و خوددش که باید مجری قانون باشد قانون را تبیت نکرده و به سرکوب اعتراضات و خواستههای حق‌طلبانه مردم و نیروهای سیاسی مخالف پرداخته است. با حرکات خشن و غیردموکراتیک و سرکوبگرانه خود، برخی از گروههای سیاسی را به ست و شکنجهای تند و خصمانه و قهرآمیز سوق داد و آنگاه به سرکوب و کشتار کامل آنها دست زد. برخی از نیروها را یا جوسازی و پرونده‌سازی و اتهامات ناروا و بر اساس احترامات و اقرار نداشتی از شکنجه‌های شدید برخی از رهبران آنها غیرقانونی اعلام کرد. احزاب مترقی و آزادیخواه و منحل و اعلام شدند و فعالان آنها مورد تشنیر و پیگرد وسیع، دستگیری، شکنجه، حبس و اعدام قرار گرفتند. حاکمیت قائل بود که وجود احزاب سیاسی بیک ضرورت تاریخی عینی و مستقل از خواست این یا آن فرد یا حکومت می‌باشد و اگرچه ممکن است با سرکوب شدید در روند فعالیت احزاب سکون و رکود و توقف به وجود آورد، اما نمی‌توان احزاب سیاسی را با اعلام انحلال، آنها منحل کرد و از بین برد یا با نابودی افراد، کشتارهای وسیع زندانیان سیاسی، سرکوب خشن مخالفان، ایجاد جو رعب و وحشت، با تهدید و اعمال شکنجه و فشار، در دراز مدت فعالیت سیاسی سازمانی نیروهای آزادیخواه را نابود

کرد. علاوه بر آن اعلام غیرقانونی بودن بسیاری از احزاب و سازمانهای سیاسی خرد عقلی غیرقانونی بود زیرا که دادستانی انقلاب آنها را غیرقانونی اعلام کرده است در حالی که این امر از حدود اختیار و وظایف دادستانی انقلاب خارج بوده است. احزاب و سازمانهای سیاسی، در صورت انجام اعمال ملایم با قانون اساسی با مصالح عمومی، باید مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی، در محاکم دادگستری، به شکل علنی، با حضور هیئت منصفه محاکمه شوند و بدیهی است که در چنین محاکمهای باید از حق برخورداری از وکیل مدافع و حق کامل دفاع آزادانه از خود بهره‌مند شوند و بر پایه مواد قانون اساسی و قانون احزاب، پس از طی این مراحل، رأی صادره از چنین دادگاه مستقل، علنی، بیطرف که کلیه موازین و مقررات حقوقی بین المللی را رعایت کند، در خصوص قانونی بودن یا غیرقانونی بودن حزب و سازمان سیاسی خاصی می‌تواند وحکم قانونی، قلنداد شود و به این که یک عده از رهبران سازمانی را بازداشت کنند، فشار و شکنجه‌های شدید علیه آنها اعمال کنند. از آنها اعتراضات و خلاف واقع بگیرند، به مجسسه یک سازمان و حزب (و نه به افراد خاصی) اتهاماتی مانند «جاسوسی» یا «افشای برای براندازی نظام» وارد سازند، در یک دادگاه فرمایشی و غیرمستقل و جانبدار، جزاً از به محاکم دادگستری، بدون حضور هیئت منصفه و بدون وجود وکیل مدافع و به شکل غیرعلنی به محاکمه افراد بپردازند و آنگاه رأی به محکومیت آن سازمان و حزب صادر کنند و سپس به دستگیری و زندانی کردن و اعدام مدالان آن حزب و سازمان دست زنند، بدیهی است که چنین رأی صادره‌ای فاقد اعتبار است و این حق و حتی حق قانونی آن حزب و افراد عضو و هوادار آن حزب است که فعالیت خود را تعدیم ببخشند، حتی اگر به شکل مخفی صورت پذیرد. اگر حاکمیت یا آنگاه به «اصول سرکوبگرانه شد دستکراتیک و حتی برخلاف قوانین اساسی کشور» به سرکوب یک سازمان سیاسی اقدام کند، حیثیت و اعتبار و شرافت آن سازمان را مورد تعرض قرار دهد، و تمامی امکانات علنی و قانونی در دفاع از خود و بیان اعتراضات را از آن سازمان بگیرد. این حق مشروع افراد آن سازمان است که چه بصورت علنی و چه به صورت مخفی به فعالیت خود ادامه دهند، از حیثیت خود دفاع و حاکمیت را افزایش کنند. به نظر من در چنین حالتی، عمل این افراد خلاف همین قانون اساسی نیست بلکه حرکتی است بر علیه حاکمیتی که خود نقض قانون بوده است. در مجسسه

حاکمیت، هر شخص و طایفه‌ای حق را به خود می‌دهد که بدون توجه به مکانیسی که در قانون اساسی و نیز قانون احزاب اشاره شده است، هر حزب و سازمان مخالفی را با آنگاه به رأی دادستانی انقلاب، با اظهار نظرهای ملایمات رهبری کشور، غیرقانونی بپوشاند. در حالی که هیچ‌یک از ملایمات رهبری کشور حق ندارند بنا به مصالح سیاسی یا بر اساس اعتراضات خود، بر خلاف قانون اساسی، سازمان یا حزبی را از فعالیت سیاسی آزاد محروم کنند.

۵- نبود امنیت قضایی: نهادهایی مانند دادستانی انقلاب و دادگاه انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت که عملاً به جرم‌های سیاسی رسیدگی می‌کنند، نهادهایی هستند که حتی وجود آنها در قانون اساسی کشور پیش‌بینی نشده است و مقررات و موازین حقوقی محض بین‌المللی در آنها به طور کامل رعایت نمی‌شود. در همین جا ضروری است که اشاره‌ای به مسئله جرم سیاسی، در کشور داشته باشیم. از جانب مسئولان حکومت، همواره وجود زندانیان سیاسی و عقیدتی در کشور تکذیب می‌شود که خلاف واقع است. هویت چنین زندانیانی در کشور رانی‌شان نمی‌گردد. جرم سیاسی، جرم ناشی از فکر و عقیده سیاسی است. که عیب حکومت و نظام و ساختار سیاسی کشور صورت پذیرد. زندانی سیاسی کسی است که بخاطر مخالفت با حکومت و عوامل حکومتی و دو مبارزه برای تغییر ساختار حکومتی و نظم سیاسی موجود زندانی شده باشد. بر خلاف اصل ۱۶۸ قانون اساسی که رسیدگی به جرایم سیاسی را در اختیار محاکم دادگستری، با حضور هیئت منصفه و به شکل علنی می‌داند و بر خلاف اصل ۳۵ قانون اساسی که بر وجود وکیل مدافع برای متهم تأکید دارد، متهمان سیاسی زیادی را با تکیه به اقرار و اعترافات ناشی از شکنجه‌های جسمی و روحی که فاقدکترین پیشخوانه و اساس و اعتبار حقوقی است، در شرایطی که متهم حق دفاع از خود و حق استفاده از وکیل مدافع را نداشته و حتی با چشم‌پوشی در محاکمه حاضر می‌شود، و رئیس دادگاه عملاً مانند یک دادستان با متهم برخورد می‌کند و حتی به فحاشی و توهین به متهم می‌پردازند. در دادگاهی که کمتر از ۵ دقیقه تشکیل می‌شود، دره دادگاه انقلاب و نه در محاکم دادگستری، محاکمه کرده‌اند. تا سال ۱۳۶۹ متهم حق درخواست تجدید نظر در حکم دادگاه را نداشت. بر اساس احکام صادره از چنین دادگاهی که فاقدکترین اعتبار قانونی بوده، بسیاری به حبسهای طولی‌مدت محکوم، یا از حقوق اجتماعی محروم یا به جرم‌های دار یا جرم‌های نیرباران سپرده شدند. در شرایط کنونی نیز متهمان سیاسی و عقیدتی زیادی اعدام شدند. افراد زیادی از «بهباشی ماه» هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران که به هیچ عمل نظامی دست نزده بودند، و نیروهای «چپ» که کار مسلحانه نکردند، بودند و حتی خدمت‌های مسلحانه را قبول نداشتند، نیز اعدام شدند. در سال ۱۳۶۷، به کشتار وسیعی از زندانیان سیاسی سر موضع دست زده شد پذیرفت که اکثر اعدام شدگان کسانی بودند که دوران محکومیت خود را می‌گذراندند یا دوران محکومیت آنها در حال اتمام بود یا حتی محکومیت آنها به پایان رسیده بود و اصطلاحاً «علی‌کشی» می‌کردند و حبس اضافی بر مدت محکومیت خود را تحمل می‌کردند و حکومت هنوز از اعلام نام و محل دفن آنها و از پاسخ به این مسئله که این افراد به چه جرمی، چگونه و به چه مجوز قانونی و به مشوریت چه مقام و مرجع قانونی مجدداً محاکمه شدند و احکام زندان بسیاری از آنان به اعدام تغییر یافت و به مورد اجرا گذاشته شده خودداری کرده است. و حتی وعیثنامه آنها به خانواده‌هایشان ارائه نشده است. علاوه بر آن دادستانی انقلاب برای آزادی زندانیان سیاسی پس از پایان دوران محکومیت آنها، شروطی مانند گفتگو شدن یا ضمن - دادن اترجارنامه علیه سازمانهای سیاسی مخالف حکومت، دادن تعهد بر عدم همکاری با آن سازمانها... را پیش روی زندانیان قرار می‌دهد. زندانیان پس از آزادی با انواع محدودیتها و محرومیتها رو به رو هستند. آنها در ادارات و مراکز دولتی نمی‌توانند کار کنند، از ادامه تحصیل بسیاری از آنها جلوگیری می‌شود، برای مدتی بسیار طولانی از خروج از کشور آنها جلوگیری می‌شود و می‌بایست هر ماه (یا دو ماه یکبار) خود را به دادستانی انقلاب معرفی کنند. و در آنجا با ورقه‌های بازپرسی یا تعقیب عقاب رو به رو می‌شوند که راجع به عقاب و دیدگاهها و روابط زندانیان سؤال می‌کند.

۶- نقض اصل ۱۰۰ شوراهای: اصل ۱۰۰ قانون اساسی تأکید دارد که اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان، استان، با همکاری مردم و با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان، استان صورت گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. این اصل تاکنون که ۲۷ سال از انقلاب و تصویب قانون اساسی می‌گذرد به مرحله اجرا در نیامده است.

۷- نقض حقوق مردم در برابر مقام ولایت فقیه: در اینجا می‌خواهم نشان دهم که آنچه در جامعه ما اعمال شده و می‌شود ناقض حقوق ملت در اصل ۱۰۹ متن تجدید نظر شده قانون اساسی، بر شروط وجود پیش

صحیح سیاسی و اجتماعی، تغییر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی در کسب مقام و ولایت فقیه و تأکید شده است. در اصل ۱۱۰ متن بازنگری شده قانون اساسی بر وظایف جدیدی مانند تعیین سیاستهای کلی نظام - جمهوری اسلامی پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام - نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام - حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه - حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان وظایف و کلی فقیه تأکید شده است. پس این امری کاملاً عادلانه و قانونی است که اگر ثابت شود سیاستهای کلی نظام نادرست بوده، یا بر اجرای این سیاستها نظارت صحیح اعمال نشده، یا جهت حل اختلاف قوای سه گانه اقدامات شایسته به عمل نیامده، یا برای حل معضلات نظام تصمیمات مدیرانه اتخاذ نشده است، آنگاه بتوان وجود پیش

صحيح سياسى و اجتماعى، تدبير و مديريت، رهبر، را مورد انتقاد قرار داد و با وجود چنان پيش فرضهاى ثابت کرده و ولي ققيه و از شرايط و صفات اصلى و ولايت ققيه، يى بهره است و مطابق با اصل ۱۱۱ از متن تجديد نظر شده قانون اساسى که بيان مى‌دارد و هرگاه رهبر از انجام وظايف قانونى خود ناتوان شود با فائده يکى از شرايط متکوره در اصول پنجم و يکصد و نهم گردد يا معلوم شود که از آغاز فاقد بعضى از شرايط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد، بتوان با تشخيص و ايلات عدم صلاحيت و رهبرى و آن‌را از مقام خود برکنار ساخت. بديهى است که اگر مشارکت جدى و همگانى مردم در اداره امور کشور، و کنترل عموم مردم بر عملکرد حاکميت و نظام وجود نداشته باشد، و اگر در يک فضای باز سياسى بينش و تدبير و مديريت و تواناى رهبر، مورد نقد ديمکراتيک قرار نگیرد، نسي توان به ارزشيابى واقع‌بينانه و مستولانه از عملکرد رهبرى، دست زد و بر اساس آن تصميم‌گیری معقول و مسئولانه اتخاذ کرد. اما عملاً حق مردم در شرکت در مباحثات مستدل و آزاد و در انتقاد از عملکرد و بينش و رهبرى و مقام و ولايت ققيه و نقض شده است. و به آنها اجازه داده نسي شود تا در سطح جامعه، در سخنراني‌ها، در نوشته‌ها و مقالات، ذهن مردم و نهادهاى مسئول را نسبت به تواناى و لياقت و شايستگى و بينش و رهبر و شرايط لازم صلاحيت و رهبرى روشن سازند يا از مجلس خبرگان در رابطه با هلت انتخاب اين يا آن شخص به مقام و ولي ققيه و دليل حذف کانديداي ديگر توضيح بخوانند، يا از مجلس خبرگان توقع داشته باشند تا گزارشى دوره‌اي به شکل علنى و مستقيم از نحوه عملکرد و ولي ققيه به مردم ارائه دهند و امکان نقد چنين گزارشى توسط مردم فراهم سازند. اصل ۱۰۷ قانون اساسى و رهبر و را در مقابل قوانين با ساير افراد کشور برابر شناخته است، لذا حتى و رهبر و حق ندارد قانون اساسى را نادیده بگیرد و اعمالى برخلاف آن و عليه آن انجام دهد، و خود را ملزم به رعايت آن نداند يا اعمالى فراتر از اختيارات و ظاهى که قانون اساسى کشور پراى وي تعين کرده است انجام دهد. در غير اين صورت، اعتبار و صلاحيت رهبرى، ارا بر اساس قانون اساسى کشور زير سوال مى‌رود. اما حق مردم در کنترل و پروسى و نقد و رهبرى و ناپنده گرفته مى‌شود و هرگونه بيان انتقادى صريح از مقام و رهبرى و عملاً ممنوع است و مورد سرکوب و تعرض قرار مى‌گیرد.

۸- تصويب قوانين مفاير با قانون اساسى: تاکنون از سوى قوا مجريه کشور، قوانينى که با اصول قانون اساسى مفايرت آشکار دارد، تصويب شده است. مثلاً قانون مربوط به انتخابات که در اخيراً تصويب شده است، به شوراى نگهبان اختيار دخالت در انتخابات به قصد حذف يا تايد کانديداهاي را داده است، در حالى که قانون اساسى تنها اختيار و نظارت، بر انتخابات را براى شوراى نگهبان به رسميت شناخته است. شوراى نگهبان در طى اين سالها عملاً نقش دخالت‌کننده در انتخابات را ايفا مى‌کرده است ولى اکنون که قانونى براى تايد اين امر از تصويب مجلس گذرانده‌اند. اگر عملکرد گذشته شوراى نگهبان منطبق با قانون بوده است، پس ديگر لزومى براى تصويب قانونى جهت تايد اين امر نبوده است. و اگر عملکرد شوراى نگهبان تريبه حفرنى نداشته است، پس تمامى عملکرد مداخله جويانه آنها در امر انتخابات از گذشته تاکنون غيرقانونى بوده و از درجه اعتبار ساقط مى‌باشد.

يک مورد ديگر از قوانين مفاير با قانون اساسى، و لايعه مجازات اسلامى - بخش تعزيرات و است. اين لايعه براى مؤسسين و اعضاى هر دسته و جمعيتى ييش از دو نفر که هدف آن بر هم زدن امنيت کشور باشد و محارب شناخته شوند و نيز براى افرادى که عليه نظام يا به نفع سازمانهاى مخالف نظام تبليغ نمايند، يا عليه امنيت داخلى يا خارجى تبائى نموده يا به مقدسات اسلام و تبائى عظام و رهبرى اهانت کند يا قصد بر هم زدن امنيت ملي و قصد بر هم زدن امنيت کشور و تشويش اذهان عمومى و را داشته باشند، مجازاتهايى تعين کرده است. در حالیکه در اين قانون و در هيچ قانون ديگرى، هيچيک از واژه‌هاى «برهم زدن امنيت کشور» - «امنيت داخلى و خارجى» - «مقدسات اسلام» - «اهانت» - «تبائى» تعريف نشده است و وجود اين واژه‌هاى مبهم هميشه ابزار مؤثرى در دست سرکوبگران براى خفه کردن هر ندای مخالفى بوده است. با تکیه بر اين لايعه، نيروهاى انحصار طلب حاکم، هر ابراز عقیده در مورد نظام جمهورى اسلامى، هر انتقاد از عملکرد نظام يا رهبرى آن، و هرگونه ابراز عقیده در مورد هر يک از اندیشه‌هاى اسلامى،... را مى‌توانند «بر هم زدن امنيت کشور»، «اهانت به مقدسات اسلامى» و «تشويش اذهان عمومى» قلمداد کنند و هر فرد يا جمعيتى و سازمانى را که به نظام جمهورى اسلامى، عملکرد و خط‌ششى حاکم بر آن، عملکرد و بينش رهبرى آن ايراداتى داشته باشند و آن ايرادات را بيان يا منتشر کنند يا اصلاً به نظام جمهورى اسلامى يا ولايت ققيه اعتقادى نداشته باشند، تحت عنوان «فصد بر هم زدن امنيت کشور» يا «تضميف نظام» مورد سرکوب و مجازات قرار دهند. حتى انشای دزدى‌ها و سوء استفاده‌هاى بي‌سابقه توسط برخى مقامات قدرتمند در حکومت يا برچسب «تضميف نظام» و سرکوب شود. ابراز نظر عليه حاکماني که خود را معصون از خطا و انتقاد مى‌دانند، مى‌تواند تحت عنوان «فصدت با نظام جمهورى اسلامى» و «اهانت به رهبرى» مشمول مجازات قرار گیرد. اين قانون در تناقض آشکار با حقوق و آزاديهاى اساسى مردم است که حتى در قانون اساسى به رسميت شناخته شده است. وسيله‌اي براى گسترش جو رعب و وحشت و ابزاري براى سرکوب مخالفان و در تنگنا قرار دادن ييش از ييش مردم مى‌باشد و دست انحصار طلبان و سرکوبگران را در سرکوب آزادى عقیده و بيان و قلم و آزادى احزاب و سازمانهاى سياسى و اجتماعى و سرکوب فعاليت سياسى و اجتماعى و فرهنگى مخالفان و نيز انتقادات و افشاگرهاي مردم باز مى‌گذارد.

۹- ايجاد نهادهايى که در قانون اساسى پيش‌بينى نشده است: در اين رابطه مى‌توان به دادگاه و دادستانى انقلاب اشاره داشت که عملاً به جرم‌هاى سياسى رسيدگى مى‌کند و مقررات و موازين حقوقى معنبر بين‌المللى در آن رعايت نمى‌شود و نيز دادگاه ويژه روحانيت که به عنوان نهادى مستقل درون قوه قضائيه فعاليت مى‌کند و پس از گذشت ۱۸ سال از انقلاب و قانون اساسى، هنوز نهادهايى قدرتمند هستند که على‌رغم آن که در قانون اساسى پيش‌بينى نشده‌اند، به حيات خود ادامه مى‌دهند.

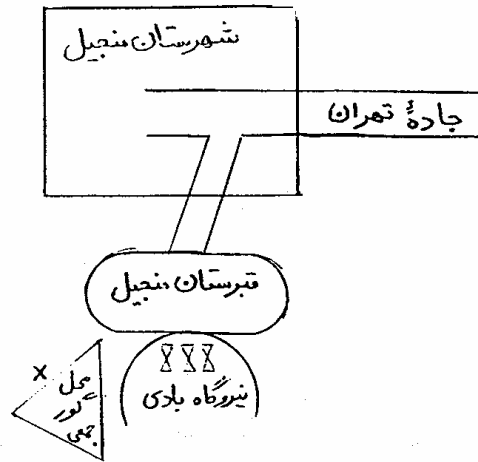
برای

دمکراسى، حقوق بشر، انتخابات آزاد

به پيش

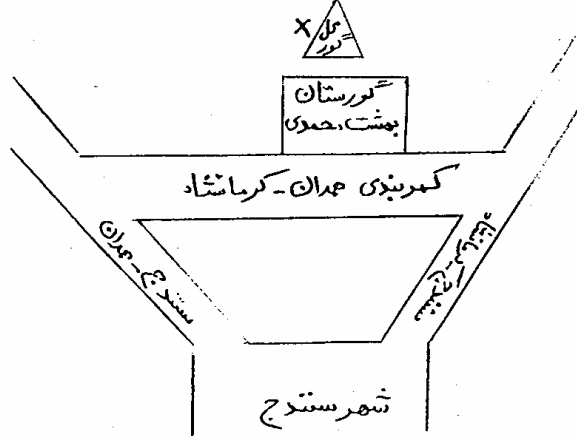
گور دسته‌جمعی در منجیل

به گفته شاهدان عینی، در اواخر پاییز ۱۳۶۷، عده زیادی و احتمالاً از زندانیان سیاسی اعدام شده، در جریان کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در محلی در نزدیکی شهرستان منجیل، به میورت دسته‌جمعی دفن شده‌اند. برای رسیدن به محل گور باید از تپه‌ای که پشت گورستان منجیل قرار دارد و یک نیروگاه بادی بر روی آن واقع است، گذشت. این گور دسته‌جمعی در سراسیمه پشت این تپه قرار دارد. در زیر نقشه محل این گور نشان داده شده است.



گور دسته‌جمعی در سمنج

در دره‌ای واقع در حاشیه و خارج از گورستان اصلی شهر سمنج (بهشت محمدی)، صدها گور بی‌نام و نشان وجود دارد. این گورها متعلق به مبارزان جنبش چپ و وزمندگان و مبارزان جنبش دمکراتیک خلق کرد است که در فاصله سالهای ۱۳۶۰ لغایت ۱۳۶۸ در زندانها اعدام شده و چون اجازه دفن در گورستان اصلی نداشته‌اند، در این محل که از سوی رژیم به عنوان گورستان «بیت‌الاطلاق» می‌شود، دفن شده‌اند.



نامه‌ای از دانشگاه

داریوش کریمی

مشکلات، فشارها و محدودیتهای گوناگونی در دانشگاهها وجود دارد که بعضی از آنها ناشی از احساس خطر دستگاه استبدادی از حرکتهای اعتراضی و روشنگرانه دانشجویان آگاه است و بعضی دیگر از تبحر فکری مسؤولان ناشی می‌شود. برای جلوگیری از فعالیت سیاسی و اجتماعی و اماً مستقل و دمکراتیک دانشجویان اقدامات گوناگون در دستور کار بخشهای مختلف دانشگاه قرار دارد و در این راستا، نهادهای سرکوبگر در دانشگاه تشکیل شده‌اند. مهم‌ترین ارگان سرکوبگر در دانشگاه، «حراست» است که مانند عنکبوت تارهای خود را به همه قسمتهای دانشگاه گسترش داده و برکل دانشگاه، دانشجویان، عملکرد استادان، رفتار کارکنان و... نظارت شدید دارد. این ارگان، «گزینش»ها را برای جلوگیری از راهیابی دانشجویان «مشکله‌دار» به دانشگاه سازمان داده است و وظیفه آن تحقیق در مورد دانشجویان و کارکنان پیش از ورود به دانشگاه است. همچنین «بیج دانشجویی» توسط «دفتر فرهنگ اسلامی» (که ارگان تبلیغاتی و ایدئولوژیکی است) تشکیل شده تا با گماردن جاسوس در بین دانشجویان یا ایجاد جزع و وحشت و فضای بی‌اعتمادی در بین دانشجویان مانع ایجاد شکل‌های مستقل دانشجویی و رشد حرکتهای آنها شود. بیج در مورد نحوه پوشش و رفتار دانشجویان در محیط دانشگاه دخالت پلیسی دارد. برای گسترش کنترل پلیسی دانشگاهها، مأمورین امنیتی در پوشش «کارکنان دانشگاه» استخدام می‌شوند. برخی از سهمیه‌های گوناگون مانند «وزندگان، جانبازان، خانواده‌های شهدا و...» به عنوان چشم و گوش و خیرچین استفاده می‌شود. برای القاء عقاید متحجر و تظاهر به برطرف‌نار بودن این عقاید در دانشگاهها، مسجد و نمازخانه ایجاد شده است. در هنگام نماز تمامی کلاسها و قسمتهای اداری تعطیل شده و کارکنان به اجبار به نمازخانه می‌روند. صدای مربوط به نماز جماعت و مراسم دعای کمیل و... با بلندگو در محیط دانشگاه پخش می‌شود. در دیوار دانشگاه مملو از تبلیغات ایدئولوژیکی، تابلوها، اعلامیه‌ها و سخنان رهبران است. برای جلوگیری از ایجاد رابطه سالم و معقول میان دخترها و پسرهای دانشجویی در سراسر کلاسها را به دو بخش «قسمت خراهران» و «قسمت برادران» تقسیم نمودند تا کلاسهای مختلف از میان برداشته شود و سپس روزهای حضور دختران و پسران در دانشگاه را تفکیک کردند. این طرحهای منتضح با شکست رو به رو شد و در واقع این مسؤولان بودند که در برخی دانشگاهها عقب‌نشینی کردند و تسلیم شدند. محدودیتهایی نیز در دانشگاهها وجود دارد که ناشی از جمود فکری و وابستگی حاکمیت است که از آن جمله می‌توان به ممنوعیت پذیرش دختر یا پسر در رشته‌هایی خاص آن هم به دلایل «شرعی» اشاره کرد. کتب درسی دانشگاهها از سطح کیفی نازلی برخوردار شده است. با طرح «اسلامی‌کردن دانشگاهها» بخش زیادی از مطالب آموزشی، به مطالب غیرضروری ایدئولوژیکی و مذهبی اختصاص یافته است که یا ربطی به مطلب اصلی درس ندارند یا ربط آنها جزئی و بی‌اهمیت است. به این ترتیب سیاستهای نابخردانه، متحجرانه و ضددمکراتیک مسؤولین امر، موجب شده است که دانشگاهها نتوانند به مراکز علمی درخور، محیط‌های پرورشی سالم، فضاهای اجتماعی فعال و پویا و پر تحرک تبدیل شوند.

نامه آیت‌الله منتظری در انشای مهاجمان به منزل ایشان

بسم الله قاصم الجبارین - انالله وانا الیه راجعون

برادران و خواهران مطیعان و هموطنان عزیز

پس از سلام و درود بی‌پایان بر پیامبر رحمت حضرت خاتم‌الانبیاء (ص) و ائمه هدی بخصوص حضرت ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف و بر همه بیاسران الهی سلام‌الله علیهم اجمعین، و سلام و تحیت به شما برادران و خواهران به عرض می‌رساند:

معمولاً آیه شریفه فوق برای اعلام رحلت یک فرد مسلمان نوشته می‌شود ولی اینکه من آن را برای شکستن حریم قرآن و دین و حوزه مقدسه علمیه قم و روحانیت شیعه و مقدسات دینی و علما و بزرگان حوزه و حتی حریم قته و ولایت به کار بردم.

روز جمعه سیزدهم رجب ۱۴۱۸ مطابق با ۱۳۷۶/۸/۲۳ روز ولادت با سعادت مولی‌الموحّدین امیرالمؤمنین علیه‌السلام این جانب مطالبی را که تذکر آنها را وظیفه دینی خود می‌دانستم با منقح کتاب و سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم‌السلام بیان کردم به خیال این‌که کشور ماکشور اسلام و پایگاه ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌باشد، و ظاهراً شما کم و بیش از سخنان من مطلع شده‌اید.

پس از این که بعضی از روزنامه‌های مزدور و متعلق همچون سابق هرچه خواستند از تهمت و اهانت دریغ نکردند، در روز چهارشنبه ۱۸ رجب مطابق با ۱۳۷۶/۸/۲۸ به بیانه حمایت از ولایت فقیه جمعی از افراد بی‌منطق را به نام حزب‌الله به راه انداختند و به زور و تهدید و اغفال بعضی از محصلین بی‌گناه دبیرستانها را هم با آنان همراه کردند و ضمن راه‌پیمایی در خیابانهای قم آنان را به طرف حسینیه شهدا و دفتر این جانب حرکت دادند و با شکستن درپها و قفلها آنها را اشغال کردند و هرچه توانستند شکستند و پاره کردند و هرچه خواستند گفتند و اهانت کردند، و در این میان همکاری بعضی از افراد اطلاعاتی با حمله کنندگان بسیار محسوس بود. در این میان اصرار داشتند به بهانه محافظت از من - مرا از اطاق و کتابخانه و منزل شخصی خارج نمایند و بیرند و همه هستی مرا در اختیار رجاله‌ها و غارتگران قرار دهند، و معلوم نبود مرا به کجا می‌خواستند بیرند، و همین بی‌سیم به دستها حتی می‌خواستند برای این منظور درب خانه اندرونی مرا با دیلم از جا بکنند تا به من دسترسی پیدا کنند و به زور بیرند. جمعی از فضلا و طلاب و برادران را بازداشت و تلفنها را قطع کردند و بلندگوهای حسینیه را در اختیار گرفتند، و مانند لشکر مناجم پیروز شده با شعارهای انحرافی و توهین آمیز و به نام حمایت از ولایت فقیه و ولی فقیه خودشان هرچه خواستند گفتند و بهخش کردند و موجبات ناراحتی همه همسایگان محترم را فراهم نمودند! معلوم شد در منطق آقایان ولایت فقیه یعنی غارت اموال و شکستن و پاره کردن کتابها و حتی قرآن کریم، ولایت فقیه یعنی تصرف غاصبانه در خانه و ملک دیگران، ولایت فقیه یعنی اهانت به حوزه‌های علمیه و علما و قته و علم و بی‌احترامی به همه مقدسات، خوب شد نردیم و ثمره ولایت فقیه آقایان را برای چندمین بار لمس کردیم.

فرستادن رجاله‌ها برای غارت هستی من سابقه دارد: در بهمن ۱۳۷۱ نیز همین عمل را انجام دادند و هستی مرا و حتی آرشو چهارده ساله مرا بردند و پس ندادند، و بالاخره در زمان عملیات وحشیانه آقایان من مشغول مطالعه نهج‌البلاغه بودم، ولی زنان و همسایگان همه گریه و زاری می‌کردند، این ولایت فقیه چمانی و آسخته با غارت و فحاشی برای آقایان مبارک باد. و برحسب اخبار واصله مرفقه آتش بیار معرکه رئیس قوه قضایه - که باید مظهر قانون و عدالت باشد - بوده است. ایشان در شب چهارشنبه به قم آمدند

و قرمان آتش را صادر کردند و به تهران بازگشتند، و با این حال مردم ما انتظار دارند قانون و عدالت در کشور حکم فرما باشد، وقتی که با مثل من که هم سابقه مبارزاتی دارد و هم استاد بسیاری از علما و مسؤولین کشور بوده‌ام این طور عمل می‌شود، پس وای به حال مردم بی‌گناه بی‌پناه.

من نا حال برای رعایت نظام اسلامی که با خون شهدای عزیز ما آبیاری شده است ساکت بودم و با تحتل همه تعدیات و ظلمهایی که نسبت به من و بیت من و شاگردان و علاقمندان به من و زندانی کردن بسیاری از آنان انجام می‌شد می‌خواستم خدای ناکرده از ناحیه من به اسلام و انقلاب خریه‌ای وارد نشود، ولی چه کنم که دخالتهای ناروا در حوزه علمیه قم و شکستن حریم حوزه علمیه و از بین بردن استقلال آن و قداست مرجعیت و مراجع به وسیله راه انداختن بجه‌های بی‌منطق و خشن در مناطق مختلف موجب اعلام نظر صریح این جانب شد. الان هم به همه علمای اعلام و بزرگان حوزه‌ها اعلام خطر می‌کنم که علاوه بر خطراتی که اقتصاد و امنیت کشور با آن مواجه است حوزه‌های دینی و علمی با وضع فعلی در معرض سقوط قرار گرفته، و هرکس ساکت و بی‌تفاوت باشد باید در روز قیامت پاسخگویی سکوت خود باشد. این جانب از ابتدای شروع انقلاب اسلامی در سال ۴۲ همواره آسایش و آرامش خود و خانواده و حتی جان خود را در معرض تهاجم از خدا بی‌خبران قرار داده‌ام و فرزند عزیزم شهید محمد منتظری دو همین راه توسط منافقین کوردل به شهادت رسید، هم اکنون نیز از هرگونه جان‌فشانی در راه اسلام و انقلاب و کشور دریغ ندارم.

جای متعجب است که بعضی از آقایان محترم به من اظهار می‌کردند که با این که گفته‌های شما حق بوده ولی در شرایط فعلی و دعوت از سران کشورهای اسلامی خوب بود شما صحبت نمی‌کردید، غافل از این که صحبت من به جایی ضرر نمی‌زد. آنچه در شرایط فعلی صلاح نبود و صد در صد به ضرر بود حمله وحشیانه و غارت با سر و صدا و زمینه‌سازی برای تبلیغات رادیوهای بیگانه بود، که قهرامی می‌فهماند کشور ما از نظر امنیت ناساعد است، و من به سهم خود ضمن تشکر از کسانی که دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته‌اند از ریاست محترم جمهوری اسلامی سؤال می‌کنم که آیا جنابعالی توان حفظ امنیت آنان را در برابر حمله احتمالی مهاجمین دریغ؟ اگر ندانید پس با جرأتی از آنان دعوت نموده‌اید؟ و اگر توان آن را دارید پس چرا برای حفظ امنیت مراکز فرهنگی و دانشگاهها و حوزه‌های علمیه و جاذبه‌های دیگر کاری جدی انجام نمی‌دهید و از این بی‌تقصیبا جلوگیری نمی‌کنید؟

در خاتمه متذکر می‌گردم که آقایان با شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» دست به همه خرابکاریها می‌زنند، در صورتی که من از پیمانگذاران ولایت فقیه می‌باشم و در این موضوع چهار جلد کتاب مفصل ازمن چاپ شده، آقایان عنوان کلی ولایت فقیه را با شخص مخلوط می‌کنند من اگر کسی را واجد شرایط ندانم این امر به معنی ضدیت با کل ولایت فقیه نیست. چه کنیم که کار دست بجه‌های بی‌سواد و بی‌منطق افتاده و بالاخره قم اینجا رسید و سر بشکست.

اللهم انا نشکوا الیک فقد نبینا (ص) و غیبه ولینا و کثرة عدوتنا و قلة عددنا و شدة الفتن بنا و تظاهرة الزمان علینا...

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم
تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملامت

والسلان علی جمیع اخواننا المسلمین ورحمة الله و برکاته
۱۳۷۶/۸/۲۸ - قم، حسینعلی منتظری

به سوی جوانان بروید

بیژنی

عدم درک نیازها و نوابلات جوانان، عدم توجه به اهمیت جنبش جوانان در روند تأمین دموکراسی در کشور و تحقق خواسته‌های خود، موجب ضعف حرکت جوانان (اعم از کارگر، دانشجو، دانش آموز...) در کشور شده است. برخی از محافل، جوانان را خشمگین و احساسی، ماجراجو، خام، نابالغ و گاه بیمار می‌نامند و مناسب با این برچسب‌ها گاه آنها را به سخره می‌گیرند و کوچک می‌شمرند و در «بازی بزرگان» به حساب نمی‌آورند، گاهی پند می‌دهند، گاه با وعده سرگرم می‌کنند و گاهی اعتراضات و خواسته‌های آنها را سرکوب می‌کنند. هستند کسانی که جنبش جوانان را سطحی، گذرا و موقت تلقی می‌کنند و با اشاره به رکود، انفعال نوسانات و اشتباهات در این جنبش با تردید و بدبینی و سوءظن به آن می‌نگرند. اما به جرأت می‌توان گفت که یکی از پدیده‌های جالب دوران ما، کشش پرشور و بس ناپذیر به سوی اندیشه‌های دموکراسی در بین جوانان است. تردیدی نیست که بحران عمیق و همه‌جانبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی موجود در جامعه - ناپختگی سیاسی، وابستگی‌های طبقاتی، تسلط سیاست سرکوب و اختناق در جامعه و نبود آزادی‌های سیاسی و اجتماعی - عدم حضور فعال نیروهای مشکل و منجمدمکراتیک و مرفعی و مورد اطمینان و اعتماد جوانان در محل کار و تحصیل و زندگی آنها... باعث شده است که در جنبش جوانان، بسیاری از کسب‌وکارها و تقابص از جمله مبهم بودن هدفها، رشد افکار تخیلی و غیرواقع بینانه، ماجراجویی، رکود و انفعال، اختلاف و تفرقه دیده شود. اما در عین حال باید توجه داشت که اولاً جنبش جوانان با هدف و مشی ترفیخواهانه خود می‌تواند نقش کاملاً فعال و مثبتی در جنبش عمومی دموکراتیک مردم ایفا کند. ثانیاً جنبش جوانان در ماهیت خود، اعتراض و مبارزه برضد آن ساختار فکری و سیاسی است که شرم‌آورترین نوع بردگی را به انسانها تحمیل کرده، ثروت فاسدکننده و فقر نابودکننده را در کنار هم قرار داده، فرهنگ آن از جهل، خرافات مذهبی، تبعیض مذهبی، شهوترانی، نیهیلیسم، دلالت‌گرایی تشکیل شده است. چنین ساختار منطقی، نخستین قربانیان خود را همیشه در بین جوانان می‌جوید. از این رو ضروری است که جنبش جوانان را جدی گرفت، ماهیت آن را درک کرد، از هیجانان آن به درستی استفاده کرد، آگاهی سیاسی و فرهنگی آن را ارتقاء بخشید، در جهت هرچه بیشتر متحدتر و منجم‌تر و مشکل‌تر آن گام برداشت، به قصد پیوند نزدیک آن با دیگر حرکت‌های دموکراتیک اشرار دیگر جامعه عمل کرد، و مبارزه جدی را در زیر پرچم مبارزه در راه آزادی گسترش داد.

نامه‌ای از شهری

اکبر

من در منطقه‌ای زندگی می‌کنم که شهردار آن به جرم اختلاس، ارتشاء و تصرف اموال دولتی به پنج سال حبس و جریمه محکوم شد، ولی بعداً با زد و بند، دوباره به صورت آزادانه در شهر شروع به فعالیت کرد. و این نمودی است از جامعه ناعادلانه که عده‌ای ستمگر برای غارت و چپاول طبقه ستمکش با انواع اهرمها و امکانات و نیز عوامفریبی و با تکیه بر شمارهای حماسی یا مذهبی وارد میدان می‌شوند. در مدارس برای کسب نمره بیشتر دانش‌آموزان مجبور به خواندن نماز جماعت در اول وقت یا شرکت در راهپیمایی‌هایی که دستگاه حاکم برگزار می‌کند هستند. اگر کسی از اعضای انجمن اسلامی و بسیج مدرسه تبعیت نداشته باشد، با از نمره انضباط او کم یا از مدرسه اخراج می‌شود. بسیاری از ما جوانان شهر ری، باید حتماً ریش

داشته باشیم وگرنه بوسیله گروه‌های فشار « امر به معروف و نهی از منکر » با بسیجیان ناآگاه و آلت دست حکومت، مورد تسمخر یا ضرب و شتم قرار می‌گیریم. در اینجا اکثریت مردم از تنذبه ناکافی، بی‌مسکنی، نبود امکانات رفاهی رنج می‌برند. از آب چاهها برای شرب استفاده می‌کنیم. وضعیت بهداشت محلات افتضاح است. بیکاری مشکل و مصیبت بزرگی برای ما جوانان است. ادامه تحصیل ما با بسیاری مضللات همراه است. امکان ازدواج وجود ندارد. با هرگونه ارتباطات حتی سالم میان دخترها و پسرها که امری معقول و ضروری قبل از ازدواج است، توسط «گروه‌های فشار» مقابله می‌شود. جالب اینجاست که مغازه‌های شهر و حتی بازار شاه عبدالعظیم که زیر نظر آقای ری شهری اداره می‌شود، از انواع لباسهای گرانبه‌قیمت به اصطلاح « غربی » و لوازم آرایش پر است. اما اگر کسی از آن لباسها و لوازم آرایش استفاده کند، مورد تعرض « باندهای فشار » قرار می‌گیرد که به بهانه مبارزه با تهاجم فرهنگی و « مناسد اجتماعی » هم عقده‌گشایی و خود را مطرح می‌کنند و هم از بابت فروش همان لوازم، ارتزاق می‌کنند. آقایان با استفاده از اعتقادات دینی بخشی از مردم، می‌خواهند خود را قیم همه ملت نشان دهند و جوانان را به اطاعت از خود وادار سازند. در شهری نیز جزو بیمارگونه مردسالاری و پدرسالاری حاکم است. در حالی که این حق قانونی و اجتماعی زنان است که در مورد زندگی و آینده و سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند. اما در اینجا همانند بسیاری دیگر از شهرها، تبعیض جنسی شدیداً اعمال می‌شود. زنان و دختران همواره در معرض تیب و مجازات خشن تا حد قتل، حتی به بهانه‌های واهی مخالفت با « ست » قرار دارند. امکانات موجود به نسبت مساوی بین زنان و مردان تقسیم نمی‌شود. واپس‌گرایی و تعصبات مذهبی بر محرومیت جنسی می‌افزاید و باعث می‌شود که با زنان خود را در پارچه‌های مشکی ببینند و از جامعه کناره‌گیری کنند و به عنصری منفعل، پریشان و ناراحت، بیمار روحی و جنسی تبدیل شوند و یا در حد افراط صرفاً برای ارضای نیازهای جنسی خود به شکل افسارگسیخته و بیمارگونه بپردازند.

گسترده‌ترین شکل اتحاد برای «دموکراسی و آزادی»

۱- شعار « آزادی و دموکراسی » برترین خواست مردم و تجلی می‌دهد. این شعاری است که قادر می‌باشد گسترده‌ترین قشر مردم را به دور خود جمع کند. عمده‌ترین و مطرح‌ترین شعار و خواست مشترک کلیه نیروهای اپوزیسیون میهن می‌باشد و می‌تواند وسیعترین طیف از اپوزیسیون را صرفنظر از اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیکی، تملقات سازمانی، وضعیت طبقاتی و اجتماعی به دور خود جمع کند. آن قشر از جامعه نیز که به واسطه ترس از سرکوب به مبارزه اعتراضی دست نمی‌زنند، به سمت این شعار و مبارزه مسالمت‌آمیز پیرامون آن بیشتر جلب می‌شوند. مجامع معتبر و قدرتمند بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل متحد و آرگانهای وابسته به آن می‌توانند قاطعانه‌تر و پیگیرانه‌تر و موجه‌تر از مبارزاتی که حول این شعار صورت می‌پذیرد پشتیبانی نمایند، زیرا اساساً دفاع از چنین شعارهایی جزو منشور ملل متحد می‌باشد و دخالت در امور داخلی کشورها محسوب نمی‌گردد. از سوی دیگر دولت ایران موافقت رسمی خود را بر این اجرای حقوق بشر در کشور اعلام کرده و در مجامع معتبر جهانی تعهد خود را به اجرای کامل و بدون قید و شرط اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اعلام داشته است و مجبور به پاسخگویی در مورد اقدامات ناقض حقوق انسانی خود به آنها می‌باشد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که ضعیف‌ترین حلقه از زنجیر استبداد با طرح شعار « دموکراسی، آزادی و حقوق بشر » به مؤثرترین شکل ممکن زیر ضربه می‌رود.

این حقوق میان همه مردم مشترکند، چون به فرد فرد ما تعلق دارند؛ جهانی‌اند از آن رو که فراسوی تفاوت‌های فرهنگی قرار دارند. ممکن است اعتراض شود که حقوق بشر در مورد تمام فرهنگها به طور یکسان به کار گرفته می‌شود؛ و این اعتراض خود جزئی از مبارزهای بزرگتر است برای مقاومت در برابر نیروی همسان‌سازی خرنده‌ای که جهان ما را تهدید می‌کند. با این حال ارزشهایی که این حقوق به نام آنها عنوان می‌شود با آرمانهای فطری بشر همخوانی دارند، و بنابراین از این نظر جهانی‌اند. این حقوق از این حیث که از سوی اعضای یک گروه، یا در شرایطی مطرح شوند که بهره‌مندی از آنها وجود یک چارچوب اجتماعی را ایجاد کند، بعد جسمی دارند. با در نظر گرفتن این موضوع، در آستانه دهه بین‌المللی بومیان جهان «باید صدای این مردم را به گوش جان بشنویم؛ به آن توجه کنیم و اجازه دهیم که این صدا در چند صدایی» دموکراتیک سهم خود را به دست آورد.

اینکه در طی دهه هزاره سوم، مفهوم حقوق بشر - تأثیر متقابل، بخش‌ناپذیری و جدایی‌ناپذیری آن - به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوق مدنی و سیاسی، حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم، حق توسعه مداوم و انسانی، و حتی به حقوق متعلق به نسلهای فردا بسط یافته است. ما باید این روند مداوم بسط دادن مفهوم حقوق بشر را که بایسته تحقق کامل این حقوق است، با آغوش باز بپذیریم.

نامه‌ای از یک دوست: پیغام به شما

نیلوفر

یاران من!

ایران چه سالهای دراز و تلخ
چشم انتظار دیدنشان می‌بود
قلیم درون نبض شما می‌زند

(م. آرم)

دوستان عزیز، میراث انقلاب کنونی ما، متعلق به همه افراد و گروههاست که از هر عقیده و مسلک به طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن شرکت داشته‌اند. عوامل حرکت در تاریخ «ساخت یک انقلاب» چهره‌های گوناگونی دارد مانند هنر، ادبیات، آزادی بیان و اندیشه.

دوستان عزیز: شما بهتر از هر کسی می‌دانید که مشروعیت هر سیستم و نظام اجتماعی بستگی به میزان مشارکت فعال و آگاهانه مردم در آن را دارد. دوستان عزیز: این عمل مردمی شما که همه گروهها از هر نظر و اندیشه و عقاید می‌توانند در این اتحاد دموکراتیک شرکت کنند قابل تقدیر است، چرا که گروهی با عقاید مختلف جمع می‌شوند، خواه از هرگونه مرام، که اساسنامه مشترکی داشته باشند آن هم با اصولی بسیار انسانی و جهانی.

دوستان عزیز: همانگونه که تجربه کرده‌ایم و خوانده‌ایم که دموکراسی در کشورهای توسعه نیافته پایدار نیست، چرا که روابط زندگی ما انسانها بر اساس امنیت اجتماعی تعیین نشده است، در جامعه‌ای که نیروهای اندیشه انسانی و نوینی دارند به انزوای سیاسی کشیده شده‌اند و از مسائل جهانی و داخلی خود وامانده‌اند و آن بیش و کارآیی را به علت نبود امنیت و نداشتن سطح پیش و دانش کافی با مسائل روز ندارند چگونه می‌توان در چنین شرایطی تن به تشکل سیاسی داد.

دوستان عزیز: عمل شما قابل تقدیر است چه تضمینی برای آزادی سیاسی شما وجود دارد و آیا در چارچوب قانون اساسی، آزادی و اتحاد برای دموکراسی در ایران تضمین می‌شود یا اجازه فعالیت می‌دهند؟ آیا گروههای فشار یا دسته‌هایی که احساس خطر می‌کنند اجازه موجودیت اتحاد برای دموکراسی در ایران را خواهند داد؟ درست است اگر در این راه نکوشیم

«در شرایط فعلی، مبارزه برای آزادی و دموکراسی، اساس جنبش رقیب‌خواهانه مردم است و کلیه مبارزات دیگر، مبارزه طبقاتی (میان طبقات شمشک و سرمایه‌دار) مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه عدالت‌جویانه (برای برابری اقتصادی) بایستی در خدمت و تابع مبارزه دموکراتیک قرار گیرد. با چنین دیدگاهی، طیف گسترده و فراگیری با دیدگاه سیاسی و پیش‌ایدئولوژیک و پایگاه طبقاتی و موقعیت اجتماعی مختلف و حتی متضاد می‌توانند جبهه واحدی برای دموکراسی و حقوق بشر را تشکیل می‌دهند. برنامه اصلی چنین جبهه‌ای می‌تواند تحقق شعار «دموکراسی و آزادی» در چارچوب اعلامیه جهانی حقوق بشر، باشد. هر شخص و نیرو و جریان سیاسی و اجتماعی جمهوریخواه و دموکراتی که بر علیه منافع و مصالح مردم و مبین و بر ضد حقوق دموکراتیک و آزادیهای اساسی مردم اقدام نکرده باشد، و حاضر باشد در راستای تحقق این برنامه تبلیغ و ترویج نماید و گام عملی بردارد، مردم را در این جهت بسیج و هدایت و مبارزات دموکراتیک آنها را سازماندهی کند، می‌تواند در این جبهه شرکت جوید و هیچ پیش‌شرط دیگری نباید و نمی‌تواند قدرت این جبهه را محدود و ضعیف سازد. نمی‌توان به دلخواه شخص یا تائیدات سیاسی و انگیزه‌های سازمانی، از ورود این یا آن و شخص به اینگونه جبهه‌ها خودداری نمود.

۳- اتحاد با هر نیرو و سازمان دموکرات دیگر ضروری است و بدیهی است چنین اتحاد و وحدت عملی براساس برنامه معینی برای تحقق «دموکراسی و آزادی» در جامعه به معنای تأیید کامل آن نیرو، یا اعلام آمادگی با اتحاد با آن نیرو در زمینه‌های دیگر نخواهد بود. آن چیزی که به ما و اتحاد ما اعتبار می‌بخشد عبارت است از: تلاش برای تأمین اتحاد عمل فقط و فقط برحول برنامه تعیین شده تحقق دموکراسی و با فراتر نهادن و تخطی نمودن از چارچوب آن برنامه - مرزبندی دقیق با همه نیروهای متحد - بیان همیشگی انتقادات اصولی خود نسبت به ناپیگیریهای سیاسی و دیدگاههای نادرست سیاسی دیگر متحدان - حفظ هویت و صف مستقل خود در برخورد با هر نیرویی. در غیر این صورت اتحاد ما شکننده خواهد بود، یا آن که ما به مجریان سیاستهای دیگران و آلت دست آنها تبدیل گشته و اعتبار و شخصیت سیاسی خود را از دست می‌دهیم. این امر موجب از دست دادن نیروهای خود، بی‌بیا شدن در نزد مردم و دیگر نیروهای سیاسی مبین نیز می‌گردد.

حقوق بشر: میراث بشریت

فدریکو مایور - مدیر کل یونسکو

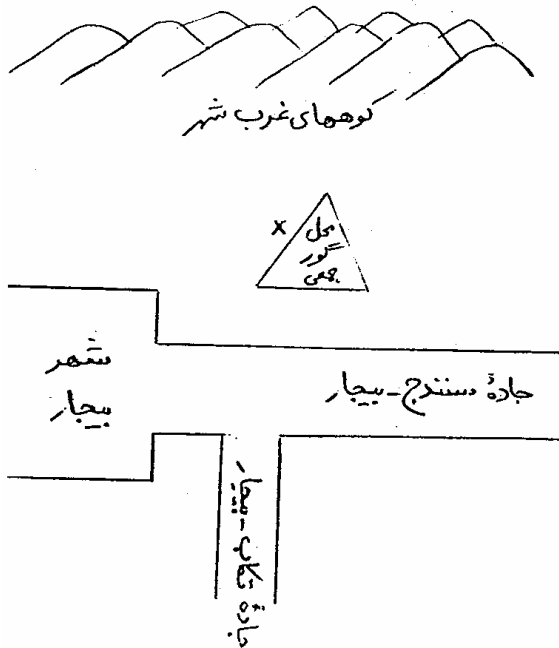
حمایت از حقوق بشر و اجرای آن در عمل وظیفه‌ای به عهده ما می‌گذارد و آن عبارت است از حصول اطمینان از پذیرش استاد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر مصوب سازمان ملل متحد، سازمان بین‌المللی کار، یونسکو و دیگر نهادهای بین‌المللی، و گسترش آن به نحوی که تمامی جامعه بشری را در بر می‌گیرد. این همگانگی عملی و مؤثر که ما برای دستیابی به آن تلاش می‌کنیم چیزی نیست جز بازتاب و نتیجه فرعی همگانگی دیگری که پایه و اساس آن را تشکیل می‌دهد. یعنی همگانگی ارزشهایی که اعلامیه جهانی حقوق بشر آنها را محترم داشته، و این اعلامیه همان سند درخشانی است که مراسم بزرگداشت چهل و پنجمین سالگرد آن را در ۱۹۹۳ برگزار کردیم. همگانگی حقوق بشر کلمات گویایی است با ناگفته‌های بسیار. آیا ما کاملاً به حقیقت اخلاقی نهفته در این عبارت موجز واقفیم؟ آیا می‌دانیم که همه افراد بشر واجد حقوق یکسان‌اند؟ آیا به راستی درک می‌کنیم که هر فرد یک موجود منحصر به فرد و مظهر جامعه بشری است؟ آیا ما در شیوه زندگی و رفتار خود این واقعیت را تشخیص می‌دهیم که حقوق بشر به میراث مشترک بشریت تعلق دارد؟

خانواده همان روش سابق خود را ادامه می دهد و از طرفی دیگر، باید و نباید های حکومت، جوانان را هرچه بیشتر در تنگنا قرار می دهد. برای ادامه تحصیل و کسب مدارک عالیتر، باید از گزینشهای مختلف عقیدتی عبور کرد. چه بسا جوانانی با استعداد که به دلیل راضی نکردن شخص گزینش کننده از ادامه تحصیل محروم شده اند. عامل بوجود آورنده این همه مشکلات ریز و درشت چه کسانی و چه عواملی هستند؟ بدون شک وجود حکومت ایدئولوژیکی استبدادی و گردانندگان آن، عامل بوجود آمدن بسیاری از مشکلات هستند، که سعی می کنند به جوانان بقبولانند که مشکلاتی که شما دارید، کاملاً طبیعی است و با این کار دست جوانان را برای حل مشکلاتشان می بندند. سازمانهای مستقل مدافع حقوق جوانان وظیفه دارند یا دهم شکنن جزو ترس و ناامیدی و جلب اعتماد جوانان و آگاهی دادن به جوانان در زمینه حل بروز مشکلات و بسیج جوانان برای حل این مشکلات، گامی به جلو برای آزادی جوانان بردارند.

گور جمعی در بیجار

در تابستان سال ۱۳۶۳ در اطراف بیجار ۱۶ نفر از اعضای حزب دموکرات کردستان در دام نیروهای نظامی حکومت گرفتار و در محل تیرباران شدند. پس از به نمایش گذاشتن اجساد تیرباران شدگان در شهر بیجار و وادار کردن معدودی افراد ناگاه به بی احترامی و قبحخانه در ملاعام به اجساد این شهیدان، اعدام شدگان توسط یک دستگاه بولدوزر در یک گور دسته جمعی مدفون شدند.

نشانی این گور به شرح زیر است:



مرکوب سرمایه نصب ما خواهد شد ولی سرکوبی که این بار نصب ما خواهد شد، این بار آگاهتر و داناتر به سلاخی مان خواهند پرداخت همانگونه که در سالهای ۶۰-۶۱ به بعد تجربه کردیم، آنچنان که انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب خلقهای امریکا گرفتارشان شدند. ما حالا پس از سالها هم دسکراسی و اختناق را تجربه کرده ایم.

دوستان عزیز و محترم: خوب می دانید چه رنج هایی که ما نکشیده ایم، فقط برای این که به آرمانهای انسانی پایبند بوده ایم، از وضعیت بد کار و شغل اجتماعی که بتوانیم شکسمن را سیر کنیم در بدترین وضعیت اقتصادی بودیم به قول معروف خودمان آقدر به این در و آن در زدیم تا بتوانیم کاری کنیم که زندگی مان بچرخد با این همه عذاب که بقیه اش را نمی گویم از اندیشه ما و از ایمان انسانی مان که نجات بشر است لحظه ای غافل نشده ایم.

دوستان عزیز: باور کنید که ۲۰ شب است که می خواهم برایتان نظرم را بنویسم ولی آقدر در فشار اقتصادی بوده ام که هم از زن و بچه ام شرمندم بودم و هم از وجدانم چون حاضر شده ام در زندگی ام نیمی سیر و نیمی گرسنه زندگی کنم. ولی دارای شرافت انسانی باشم به شعر معروف هوشنگ ابتهاج نظرم هست که همیشه می گوید:

در گوش من ترانه دلدادگی مخوان ،
دیگر ز من ترانه دلدادگی نخواه ،

به ره افتاد کاروان
دیگر در این زمان که هر کس عقب افتاد
از نان شب،
دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست
و ادامه می دهد:

پاران من به بند در دخمه های زندان باغ شاه

سرتان را درد نمی آورم، و آیه یاس نمی خوانم هزاران امید در دل کسانی که به آرمانهای انسانی پایبند هستند ایجاد کرده ام ولی دوستان عزیز بسیار ساده لوحانه خواهد بود که نصیحت های پدران و استادان می تواند این روابط خصمانه را ز بین ببرد. چون هدف مقدم شان کوبیدن نیروهای انقلابی و مردمی شد و همانگونه که دیدیم انحصار طلبی بارز گشت. در خاتمه دستتان را می فشارم.

خاک پای آزاداندیشان - ۱۳۷۶/۷/۱۸

نامه ای در بیان مشکلات جوانان

کاوه کامرانی

در مورد جوان سخن بسیار گفته اند، بدون این که راه حلی عملی ارائه دهند و یا برای رفع این مشکلات بکوشند. جوانان با این که کوهی از مشکلات را به دوش می کشند، اما اغلب در بیان و طرح مشکلات ناتوانند. نشناختن مشکل نیز، خود مشکلی است که مانع از رفع مشکلات می شود. آگاهی که جوانان از مشکلات خود دارند، در ارتباط آنها با جامعه شکل می گیرد و هرچه جوانان اجتماعی تر باشند، آگاهی درست و کامل تری از عوامل بوجود آورنده مشکل به دست می آورند.

سازمانهای مستقل مدافع حقوق جوانان، می توانند با ارائه راه حلهای منطقی اقدام به حل مشکل کنند. اما متأسفانه اینگونه سازمانها در کشور ما وجود ندارد و از طرفی جوانان به این سازمانها اعتماد ندارند. ترس از حکومت و ناامیدی نیز مانعی جدی برای شرکت جوانان در اینگونه سازمانها است.

مشکلات جوانان عمدتاً را در زمینه های تحصیل، شغل، ازدواج، درگیری با والدین و محدودیتها و الزامات صادره از حکومت است. جوانان طالب آزادی بیشتری نسبت به زمان کودکی و نوجوانی خود هستند که از یک طرف



کارزار برای دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در کشور را گسترش دهیم

سازمان اتحاد برای دموکراسی در ایران - ۱۳۷۶ د ۲۵

حکومت جمهوری اسلامی ایران با تداوم نقض حقوق بشر در کشور، همچنان تعداد زیادی از زندانیان سیاسی و عقیدتی را در زندان و اسارت نگه داشته است. جرم سیاسی، جزایی است ناشی از فکر و عقیده سیاسی که علیه حکومت و نظام ساختار سیاسی کشور صورت پذیرد و زندانی سیاسی کسی است که به خاطر مخالفت با حکومت و عوامل حکومتی و در مبارزه برای تغییر ساختار حکومتی و نظم سیاسی کشور دستگیر و زندانی شده باشد.

اساسی برخی از زندانیان سیاسی و عقیدتی کشور در زندانهای اوین و گوهردشت کرج، نوع اتهام، زمان دستگیری، مدت محکومیت صادره از آخرین دادگاه و محل فعلی گذراندن حبس آنها، در اختیار هموطنان و نیروهای مبارز قرار می‌گیرد:

نام و نام خانوادگی	نوع اتهام	زمان دستگیری	مدت محکومیت	محل گذراندن حبس
دکتر ابراهیم یزدی	رهبر سازمان نهضت آزادی ایران	۷۶/۹/۲۳		زندان اوین
علی توسلی	ازکادری سابق سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)	رویه شده ازیاکو ۱۳۷۴	مفقودالامر	
نصرالله (همایون) میرسعیدی	رهبری یک گروه چپ مستقل مسلح	۱۳۷۰	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
عبدالکریم خضروی		۱۳۷۰	۱۰ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
فرید فرهادیان		۱۳۶۸	۱۰ سال	اوین - سالن ۱
فرج سرکوهی		۱۳۷۵	یک سال	اوین - سالن ۳ بند «آموزشگاه»
بهنام میناچی	بهایی بودن	۱۳۶۷	اعدام	اوین سال ۲ بند «آموزشگاه»
کیوان خلیج آبادی	بهایی بودن	۱۳۶۷	اعدام	اوین سال ۲ بند «آموزشگاه»
محسن احمدی		۱۳۷۴	۱۵ سال	اوین
مجید صاحب جمع	همکاری با سازمان مجاهدین خلق ایران یا قصد خروج از کشور برای پیوستن به آن	۱۳۶۱ (سه بار دادگاهی شده است)	ابد	اوین - سالن ۱ آموزشگاه
سیداسدالله نبوی		۱۳۶۴	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ آموزشگاه
فریبرز محمودی		۱۳۷۱	ابد	اوین سالن هنر
جهانسوز محمودی		۱۳۷۱	۱۸ سال	اوین سالن هنر
حسن صادقیان		۱۳۶۲	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ آموزشگاه
اسکندر حیدری		۱۳۷۰	۱۰ سال	اوین سالن ۱ بند «آموزشگاه»
صادق علی میستانی		۱۳۷۱	ابد	اوین سالن ۱ بند «آموزشگاه»
حسین حیدری		۱۳۷۲	ابد	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
ایرج باوری		۱۳۷۰-۷۱	ابد	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
حسین سلیمی		۱۳۷۱	ابد	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
عباس علی پور		۱۳۶۹	۱۲ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
فرشاد عزیززاده		۱۳۶۸	۱۰ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»

نام و نام خانوادگی	نوع اتهام	زمان دستگیری	مدت محکومیت	محل گذراندن
غلامرضا میرزایی		۱۳۶۴ دوبار دادگاهی شده	۲۰ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
مهندس بهرام جعفری		۱۳۶۷	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
محمود دننواز		۱۳۶۰	۱۷ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
اصغر مزبجی		۱۳۶۷، ۶۸	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
موسویر شهبازی		۱۳۷۱	۱۰ سال	اوین - سالن ۲ بند «آموزشگاه»
رحیم یوسفوند		۱۳۶۹	۱۲ سال	اوین - سالن ۲ بند «آموزشگاه»
غلامرضا توسکی		۱۳۷۰، ۷۱	۱۵ سال	اوین - سالن ۲ بند «آموزشگاه»
سیامک علی محمدی مردانی		۱۳۶۹	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
حسن کریمی		۱۳۷۰، ۷۱		
نادر اکبری		۱۳۷۰		
داود سلیمانی اشرفی		۱۳۷۲	۱۵ سال	زندانی گوهردشت کرج
وحید چیتگری		۱۳۷۱	۱۵ سال	زندانی گوهردشت کرج
علیرضا شریعت پناهی		۱۳۷۱ سه بار دستگیری	۱۷ سال	زندانی گوهردشت کرج
مسعود فیروزیخت		۱۳۷۳	۵ سال	زندانی گوهردشت کرج
فرشید مسنین بی رنگی		۱۳۷۲	۵ سال	زندانی گوهردشت کرج
مهدی صدیق سرایی		۱۳۷۴	۳ سال	زندانی قزل حصار کرج

ضمناً از سرنوشت آقایان اصغر مهدیزاده، سیاوش ورزشی نما، حسن اشرف، اطلاع در دست نیست.

ما از همه سازمانها، نیروها و شخصتهای آزادیخواه، شرقی و انساندوست میهن می خواهیم تا با تمام امکانات و توان خود، مبارزه در جهت دفاع از کلبه زندانیان سیاسی و عقیدتی کشور را گسترش دهند.

سازمان اتحاد برای دموکراسی در ایران - ۲۵ آذر ۱۳۷۱

